

برساخت‌گرایی در فلسفه اخلاق کانت

علیرضا باهوش^۱

چکیده

برساخت‌گرایی^۲ اخلاقی دیدگاهی فرا اخلاقی درباره طبیعت صدق و حقایق و خصوصیات اخلاقی است که ظاهراً در تقابل با واقع‌گرایی^۳ قرار می‌گیرد. برای نخستین بار جان رالز^۴ فیلسوف امریکایی اصطلاح برساخت‌گرایی را در نظریات اخلاقی به کار برد. معنی اصلی آن این است که نظام الزامات اخلاقی را با استفاده از روالی غیرجدلی می‌توان ساخت به طوری که تهی از الزامات عجیب مابعدالطبیعی بوده و درستی آن، دست‌کم معقول باشد. وی در درس گفتارهای خود، تفسیری برساخت‌گرایانه از فلسفه اخلاق امانوئل کانت^۵ فیلسوف برجسته آلمانی ارائه داد سپس نظریه اخلاقی خود را برساخت‌گرایی کانتی خواند. این تفسیر اساس برساخت‌گرایی را روال امر مطلق^۶ می‌داند که صورت‌بندی قانون کلی است. مشهورترین روایت روال برساختن در کانت - یعنی امر مطلق - از اراده آزاد ناشی می‌شود. این نوشتار نگاهی گذرا به نقد دوم کانت و برساخت‌گرایی در فلسفه اخلاق کانت خواهد داشت.

کلیدواژه‌ها: برساخت‌گرایی، واقع‌گرایی، امر مطلق.

۱. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد فلسفه اخلاق دانشگاه قم.

2. constructivism
3. realism
4. Jhon Rawls (1921-2002)
5. I. Kant (1724-180)
6. categorical imperative

مقدمه

کانت در نقد عقل محض از شرایط و مؤلفه‌های غیر تجربی سؤال می‌کند که دخالت تام در تکون معرفت تجربی ما نسبت به عالم پیرامون دارند. برای کانت همه مؤلفه‌هایی که در تکون معرفت ما نسبت به عالم پیرامون دخالت دارند تجربی نیستند. کانت معتقد است زمان و مکان صور پیشینی شهوندند و مقولات فاهمه^۱ و من استعلایی^۲ که همگی پیشینی و غیر تجربی‌اند شروط پیشینی ضروری برای شکل‌گیری شناخت ما از جهان پیرامون هستند. در صورتی که این شروط وجود نداشته باشند قضایای تألیفی پیشینی (قضایای ریاضیاتی و فیزیکی) روشن نمی‌شوند و هرگز شناخت از جهان خارج صورت نمی‌گیرد.

مطابق تلقی کانت شهودها به سه دسته تقسیم می‌شوند: ۱. شهودهایی که غیر تجربی‌اند و شامل زمان و مکان می‌شوند؛ ۲. مقولات که مفاهیم بنیادی فاهمه‌اند؛ ۳. من استعلایی که بدون فرض گرفتن آنها نمی‌توان تجربه داشت. هیچکدام از اینها از عالم خارج گرفته نشده‌اند اما در تکون تجربه ما دخالت تام دارند. کانت می‌گوید: معرفت ما نسبت به عالم پدیداری درچنین فضایی صورت می‌گیرد به عبارت دیگر، مهم‌ترین مفهوم در فلسفه کانت سوژه متافیزیکی یا وحدت ادراک استعلایی است که شامل این سه مؤلفه است و قوام‌بخش آگاهی ماست. سوژه متافیزیکی در مرز عالم معرفت قرار دارد و عموم بحث‌هایی که در نقد عقل محض می‌شود، ناظر به سوژه متافیزیکی است از آن حیث که شروط و مبانی را به ما می‌دهد تا معرفت ما را نسبت به همین عالم پدیداری به معنای کانتی تفسیر کند؛ عالمی که محکوم به تبعیت از قوانین طبیعت است و جدای از سوژه و مدرک است.

کانت برای پروژه فلسفی خود از تفکیک نومن و فنومن استفاده کرده است. نومن در دستگاه کانت صرفاً فرض است تا بتواند توضیح دهد که این مؤلفه‌های غیرتجربی دخیل در تکون معرفت تجربی، چگونه به ما کمک می‌کنند که نسبت به عالم پدیداری شناخت داشته باشیم. دریافت ما صرفاً دریافت پدیداری است و به نومن دسترسی نداریم. نومن فرضی^۳ عبارتست از اینکه هر چیزی فی حد نفسه در آنجا قرار دارد و دریافت از جهان پیرامون ما صرفاً دریافت پدیداری است. به عبارت دیگر، نومن تعیین وجودی (شناسی - انتولوژیک) ندارد بلکه امری است که اساساً بیرون از ادراک ماست. هدف کانت در نقد عقل محض این است که نشان دهد معرفت تألیفی پیشینی امکان‌پذیر است و عقل محض فراتر از عالم تجربه به تناقض گرفتار می‌شود به طوری که هیچ معرفت پیشینی از شیء فی نفسه وجود ندارد.

1. understanding categories
2. transcendental ego

۳. البته بر اساس شرح‌های سنتی از فلسفه کانت که تا دهه شصت میلادی ادامه داشت تمایز میان پدیدارها و نومن‌ها تمایز دو عالم متفاوت بود و فرضی قلمداد نمی‌شد. برای این نوع شرح، فلسفه کانت نوشته اشتفان کورنر یکی از بهترین‌ها است.

۱. نقد عقل عملی

عقل نظری و عقل عملی تفاوت ماهوی با یکدیگر ندارند. وقتی عقل به شناسایی اقدام می‌کند عقل نظری است ولی زمانی که می‌آفریند و برمی‌سازد عقل عملی است. کانت معتقد است اخلاق برساخته و برگرفته شده از عقل عملی است. اگرچه عقل نظری متکفل کسب معرفت پدیداری نسبت به عالم پیرامون است، اما گزاره‌های اخلاقی نمی‌توانند شأن معرفت‌بخش داشته باشند، چراکه از نظر کانت ردپایی از ارزش‌های اخلاقی مانند خوبی، بدی، باید، و ... در عالم خارج وجود ندارد هرچند از اینها برای صورت بندی مدعیات اخلاقی استفاده می‌کنیم. به معنای کانتی کلمه اخلاق کاشف از ساحت نومن است و سوژه متافیزیکی به این ساحت تعلق دارد.

۲. نسبت سوژه متافیزیکی در نقد اول با نقد دوم

در فلسفه کانت آنچه قوام بخش آگاهی است یا سوژه متافیزیکی است و یا سوژه استعلایی که در مرز عالم معرفت قرار دارد. سوژه متافیزیکی در نقد اول از معرفت ما نسبت به عالم پدیداری پرده برداشته و متعلق بحث، عالم پدیداری است و کانت سعی می‌کند روش شناسی‌ای ارائه کند که چگونه این درک و فهم از عالم پیرامون روشمند و موجه باشد اما در نقد دوم و بنیاد مابعدالطبیعه اخلاق ناظر به عالم نومنال بحث می‌کند و متعلق بحث عالم نومنال است. در کانت، اخلاق نسبتی با عالم خارج ندارد و ارزش‌های اخلاقی کاشف از عالم پدیداری نیستند بلکه کاشف از نومن‌اند. به عبارت دیگر، کانت اخلاق یکسره بر مبانی پیشینی بنا می‌کند. «کانت در بنیاد مابعدالطبیعه اخلاق و دیگر نوشته‌هایش تاکید می‌کند که نمی‌توان پاسخ سوالات بنیادی فلسفه اخلاق را با روش تجربی بدست آورد. به نظر کانت برای یافتن این پاسخ‌ها باید از روش پیشینی استفاده کرد، زیرا نتایجش بر آنچه از تجربه کسب کرده‌ایم قرار ندارد. کانت بسیاری از نظریات اخلاقی برجسته زمان خود را به دلیل رویکرد تجربی آنها به سئوالات اخلاقی رد کرد» (هیل، ۲۰۰۰، ص ۲۲۷-۲۲۸)

پیشینی بودن گزاره‌های اخلاقی از لوازم اخلاق کانتی است. یعنی احکام اخلاقی متصف به دو وصف کلیت و ضرورت هستند که هیچکدام در عالم خارج وجود ندارند. کانت تصریح دارد که مفاهیم اخلاقی از عقل سرچشمه می‌گیرند: «پایگاه و سرچشمه همه مفاهیم اخلاقی یکسره، به نحو پیشین در عقل و، از آن گذشته، به همان اندازه در عادی‌ترین عقل است و آنها را به روش انتزاعی نمی‌توان از تجربه، و به همین دلیل، از معرفتی که صرفاً محتمل باشد بیرون کشید» (کانت، ۱۳۶۹، ص ۴۶) در نتیجه گزاره‌های اخلاقی نمی‌توانند شأن کاشفیت از عالم پدیداری داشته باشند اما ذهن، درباره آنها مانند گزاره‌های ریاضیاتی حکم می‌کند. اگر این‌گونه باشد، گزاره‌های اخلاقی هم می‌توانند جزء مجموعه معتقدات ما قرار گیرند. هدف کانت از تفکیک میان نومن و فنومن این است که با میان کشیدن سوژه استعلایی که جدای از عالم پدیداری است و به ساحت نومن تعلق دارد بتواند از نوعی بین‌الذهانی^۱ بودن معرفت اخلاقی سخن بگوید.

۳. ساحت اخلاق

در نظر کانت اگر مؤلفه‌هایی مثل میل، احساسات، تمایلات، و آرزوهای ما در مناسبات اخلاقی دخالت و مرجعیت داشته باشند در این حالت تابع قوانین طبیعی شده‌ایم. اگر به اقتضای امیال و احساسات عمل کنیم یعنی هر وقت که گرسنه شدیم غذا بخوریم کار اخلاقی نکرده‌ایم البته کار غیر اخلاقی هم نکرده‌ایم اما اینجا ساحت اخلاق نیست، چون به اقتضای رابطه علی و معلولی که در هستی وجود دارد عمل می‌کنیم. اگر کسی روی زمین افتاده و تقاضای کمک می‌کند و ما به اقتضای عواطف کمک به وی کنیم گوئی بر اساس رابطه علی و معلولی عمل می‌کنیم و هنوز در ساحت اخلاق وارد نشده‌ایم. در واقع اگر احساسات و عواطف در ظهور اعمال اخلاقی دخیل باشند وارد حوزه اخلاق نشده‌ایم.

کانت می‌گوید: اگر روابط اخلاقی مبتنی بر امیال و احساسات تنظیم شود در واقع از نظام علی و معلولی که در این عالم پدیداری وجود دارد تبعیت کرده‌ایم و این همان ساحت حیوانی انسان است. وی می‌گوید: انسان در این ساحت تحویل به موجوداتی می‌شود که در طبیعت وجود دارند و نمی‌توان نام انسان به آن اطلاق کرد. انسان در این ساحت به واسطه اراده آزادی که دارد در ردیف دیگر موجودات در طبیعت قرار نمی‌گیرد. انسان به میزانی انسان است که انسانیت خود را به منصفه ظهور می‌رساند و این به منصفه ظهور رساندن انسانیت متناسب با اراده آزادی است که انسان تنها از آن برخوردار است و این در ساحت نومنال است. به تعبیر دیگر انسان یک ساحت فنومنال و یک ساحت نومنال دارد و قوانین اخلاقی بر این ساحت نومنال جاری است و به همین دلیل مبدأ عزیمت اخلاق عبارت است از آنچه که در ساحت نومنال می‌گذرد در این عالم همه چیز محتمل و موقتی است اما یک چیز است که لایتخلف و قطعی است و آن اراده نیک یا خیر است. «کار اصلی کانت بر ساختن اصولی از اخلاق، مطابق با روال‌های عقلانی است. کانت کتاب *مابعدالطبیعه/اخلاق* را با شرح اراده نیک به عنوان تنها خیر مطلق شروع و تأکید می‌کند که اصول خیر را که خواستنی‌اند نمی‌توان با رجوع به خیر و غایات عینی تعیین کرد. کانت به جای اینکه تفسیری معین (رایج) از خیر را بپذیرد و با آن مشخص کند که چه چیزی را باید انجام دهیم، از تفسیر اصول اخلاق استفاده می‌کند تا تعیین کند که باید اراده نیک داشته باشیم». (انیل، ۲۰۰۰، ص ۱۷۶)

۴. اراده نیک^۱

در فلسفه اخلاق کانت اراده خیر یا نیک، خیر مطلق، تکلیف اخلاقی، خودمختاری، امر مطلق، کرامت انسانی، اختیار، و قلمروی غایات، مفاهیم بنیادی‌اند که همان عناصر پیشینی و مقولات عقل عملی است. اراده خیر در عالم خارج وجود ندارد چون اساساً اخلاق نسبتی با عالم خارج ندارد و دیگر اینکه اخلاق هم‌عنان با احکام اخلاقی ضروری و کلی است و ضرورت و کلیت هم در عالم پدیداری وجود ندارد.

1. free will

کانت می‌گوید: چیزی که اساس امر اخلاقی است و خیر بالذاتی که باید دنبال آن باشیم ارادهٔ خیر یا نیک است و هیچ چیز دیگر وجود ندارد که مطلقاً خوب باشد چون هیچگاه نمی‌توان گفت اراده نیک بد است. البته نتایج آن ممکن است خوب یا بد باشد، ولی مهم نیست. به عبارت دیگر، ارزش ذاتی انسان از نظر کانت به داشتن اراده است چون اراده ظرفیت آن را دارد که عقلانی باشد یعنی تحت هدایت عقل عملی محض قرار گیرد نه تمایلات و خواهش‌های غریزی. انسانی که دارای ارادهٔ عقلانی است می‌تواند دارای ارادهٔ نیک باشد و این اراده فی نفسه خیر است. «هیچ چیز را در جهان و حتی بیرون از جهان نمی‌توان در اندیشه آورد که بی قید و شرط خوب دانسته شود مگر نیت یا خواست خوب. خواست خوب نه به دلیل نتیجهٔ آثار خود یا شایستگی‌اش برای رسیدن به غایتی مطلوب، بلکه صرفاً به حکم اراده که موجب آن شده است خوب دانسته می‌شود یعنی به خودی خود خوب است.» (کانت، ۱۳۶۹، ص ۱۳-۱۴)

از نظر کانت انسان صرفاً موجودی پدیداری نیست بلکه موجودی آزاد است و برای اخلاقی بودن باید صاحب ارادهٔ آزاد باشد. ارادهٔ آدمی و تصمیم او برای انجام کار، زمانی اخلاقی است که برای انجام وظیفه اعمال شود نه مطابق وظیفه.

۵. خودمختاری^۱ اراده

مقولاتی چون اراده و آزادی در کانت صبغه استعلایی دارند و نسبتی با عالم پدیداری ندارند در نظر کانت تحقق اراده قوام بخش انسانیت انسان است. از طرفی نظام اخلاقی کانت سعی در استنتاج قانون اخلاقی از عقل محض دارد و کانت تأکید دارد که از ارزش‌های اخلاقی در عالم پدیداری نمی‌توان سراغی گرفت. غیراخلاقی بودن در نظر کانت شامل ناسازگاری است و به همین جهت غیر عقلانی است. به نظر کانت عقلانیت مشخص کننده طبیعت بشری است که تنها در میان انسان‌ها (بطور عادی) وجود دارد. بنا براین، تمامی انسانها به دلیل داشتن قوه عقل باید اخلاقی باشند.

کانت عقل بی طرف را تنها معیار انتخاب اخلاقی قرار میدهد و این عقل اراده‌ای را باعث می‌شود که امیال و آرزوها آن را محدود نکرده‌اند و در حقیقت آزاد از تمایلات است. استفان کمپل در *برساخت‌گرایی و حدود عقل* تصریح می‌کند که آزادی اساس خودمختاری است: «در نظر کانت آزادی ایده عقل است که واقعاً فراتر از مرزهای تمامی تجربه‌های ممکن می‌رود بنابراین، ورای حدود عقل نظری قرار می‌گیرد. آزادی به عنوان شرط ضروری برای عمل اخلاقی و در نتیجه موضوع عقل عملی بنیادی مناسب برای اصل عالی اخلاق یعنی خودمختاری اراده است.» (کمپل، ۲۰۰۲، ص ۴۲۵)

به عبارت دیگر، برداشت کانت از برساختن عقل بر این نظر متکی است که کنشگران بسیاری وجود دارند که از جهات زیادی اختلاف دارند. اما آنان در عقل که خداوند به تمامی انسان‌ها اعطا کرده است اشتراک دارند. لذا کانت صورت‌بندی قانون کلی را به عنوان آزمون شایستگی اخلاقی پیشنهاد می‌کند که

بر اساس آن کنشگران اخلاقی اصولی را می‌پذیرند که دیگران آنها را پذیرفته و اراده کرده‌اند. کانت با این نظر به مفهومی از معقولیت و کلیت اشاره دارد: «این به نظر کانت، مفهومی از معقولیت است که به "عامه مردم به معنی دقیق کلمه" اشاره دارد نه مردم محدود در جامعه‌ای خاص». (آنیل، ۲۰۰۲، ص ۳۶۲)

بدین صورت کانت در عقل عملی کلیت پذیری و قابلیت فراگیری را به عنوان اصل عالی عقل عملی تلقی می‌کند و از آن به عنوان «قانون اخلاقی» نام می‌برد. اساس این قانون خودمختاری اراده است. اصل خودمختاری اراده هسته مرکزی برای کانت درباره مقام و شأن انسانی است. کانت در بنیاد ما بعد الطبیعه اخلاق می‌گوید: «اندیشه، شرف ذاتی خردمند است که از هیچ قانونی جز آنچه که خود وضع کرده است پیروی نمی‌کند». (کانت، ۱۳۶۹، ص ۸۳)

تِرَنس اِرُوین در جلد سوم *فلسفه اخلاق* می‌نویسد: «کانت مدعی است اراده خودمختار برای خودش قانون وضع می‌کند یا اینکه اراده بر اساس قانون خودش عمل می‌کند نه براساس قانونی که خارج از اراده وجود دارد». (اروین، ۲۰۰۷، ص ۱۴۸) اراده باید خودمختار یا خود-قانونگذار باشد. به عبارت دیگر اراده باید اصل یا قانونی متعلق به خودش داشته باشد. اگر این اصل از خارج به اراده تحمیل شود اراده آزاد نخواهد بود.

پس در نظر کانت خودمختاری اخلاقی داشتن، یعنی عمل کردن به طور آزاد از دخالت حوادث و عوامل طبیعی در جهان پدیداری. به این معنی هیچ منبع خارجی نمی‌تواند و نباید اراده را محدود کند. در نتیجه: «قانون خوداراده باید قانونی باشد که اراده آن را ایجاد می‌کند و در ظرف حقیقت پیشین کشف نمی‌شود». (همان، ص ۲۶) برداشت کانت از خودمختاری مستلزم قانون اراده است که می‌بایست از انتخاب اراده ناشی شود. اراده خودمختار قانونی را که می‌خواهد تعیین کند در خارج از خودش جست‌وجو نمی‌کند. یعنی اینگونه نیست که: «از حریم خود فرا رود و بخواهد این قانون را در خصلت هر یک از متعلقات و موضوعاتش پیدا کند». (کانت، ۱۳۶۹، ص ۸۳)

«بنابراین قانونی که اراده معین می‌کند، قانونی مناسب اراده است و از هیچ متعلق میلی سرچشمه نمی‌گیرد». (اروین، ۲۰۰۷، ص ۱۵۶)

وقتی که کانت ادعا می‌کند خودمختاری مبتنی بر این است که اراده، خودش قانون ارائه کند می‌خواهد بگوید: «اراده الزام قانون را تحمیل (وضع) می‌کند و نه تنها تصمیمی نمی‌گیرد که قانون اخلاقی چه چیزی باید باشد بلکه انتخاب نمی‌کند که آیا آن را بپذیرد یا نپذیرد. از این امر نتیجه می‌شود که اراده قانونگذار است». (همان، ۱۵۷)

بنابراین، چون اراده آزاد باید قانونی داشته باشد و برای اینکه اراده آزاد باشد باید این قانون متعلق به خودش باشد یعنی خود اراده آن را وضع کرده باشد، هیچ چیز نباید تعیین کند که آن قانون چه چیزی باید باشد. به عبارت دیگر اراده آزاد باید کاملاً خود-تعیین کننده باشد و برای اینکه اراده آزاد باشد نباید قانون یا اصلی از خارج به آن تحمیل شود. لذا کانت اخلاق را چیزی می‌داند که انسان با عقل خود

برمی‌سازد. پس انسان باید استقلال داشته باشد تا قانون اخلاقی وضع کند. همچنین اختیار شرط امکان امر مطلق یا قانون کلی اخلاق است و امر مطلق هم الزام‌آور است و الزام ملازم با تکلیف است و تکلیف بدون اختیار معنا ندارد پس اختیار از لوازم عقل عملی است که برای انسان در عمل به اثبات می‌رسد. «اختیار عبارت است از توانایی اداره شدن به وسیله عقل ... کانت این توانایی به انگیزه شدن تنها توسط عقل راه خودمختاری اراده می‌نامد». (اسکروتن، ۱۳۷۵، ص ۱۲۷-۱۲۸)

در نگاه کانت کارهایی که انسان انجام می‌دهد یا از سر وظیفه است یا مطابق وظیفه. کاری که مطابق وظیفه باشد از روی میل است و ارزش ذاتی ندارد اما کاری که از سر وظیفه باشد فی نفسه دارای ارزش است. مثلاً فروشنده‌ای که برای جلب مشتری یا فروش بیشتر گران‌فروشی نمی‌کند کارش مطابق وظیفه است ولی ارزش اخلاقی ندارد، اما اگر گران‌فروشی را فی نفسه عمل زشتی بداند و از آن خودداری کند (وتنها خودش از این نیت خبر داشته باشد) کارش را از سر وظیفه انجام داده است و دارای ارزش اخلاقی است.

حال کانت می‌گوید: اگر اراده‌ای برای ادای تکلیف طبق یک قانون کلی اخلاقی عمل کند اراده خیر است و می‌توان آن را خیر مطلق نامید. اراده خیر یگانه چیزی است که به شکلی نامشروط و فی نفسه خیر است. وی از مفهوم نامشروط بودن اراده نیک به مفهوم تکلیف اخلاقی می‌رسد. فقط تکلیف اخلاقی است که از هرگونه شرطی آزاد است و هدفی بیرون از خود ندارد بلکه خود غایت است. اراده نیک به صورت عمل کردن برای ادای تکلیف ظاهر می‌شود و معنی آن احترام به قانون اخلاقی است.

۶. قانون اخلاقی^۱

کانت معتقد است قانون اخلاقی برساخته خود عقل است بدون آنکه عناصر تجربی در آن دخیل باشد. عقل عملی به وسیله قانون اخلاقی تعیین‌کننده اراده است. از طرفی صفت قانون اخلاقی بایستن است پس قانون اخلاقی چون از عقل صادر می‌شود باید به صورت فرمان درآید و فرمان هم الزام‌آور است. «قانون فقط آن چیزی است که مفهوم ضرورتی نامشروط و عینی راه، در بر دارد، و در نتیجه دارای اعتبار عام است؛ و فرمان قانونی است که باید به آن گردن نهاد حتی اگر برخلاف میل باشد». (کانت، ۱۳۶۹، ص ۵۳) و «تنها عقل محض در حد ذات خود عملی است و قانون کلی که از آن به قانون اخلاق تعبیر می‌کنیم اعطا می‌کند». (همو، ۱۳۸۵، ص ۵۵)

از نظر کانت با اراده که چیزی جز عقل عملی نیست می‌توان تشخیص داد کاری که انجام می‌دهیم از روی میل است یا سرچشمه دیگری دارد. آن سرچشمه دیگر تکلیف است که راهنمای اراده است و تکلیف اخلاقی است که اراده را برای انجام کار نیک راهنمایی می‌کند. ضابطه چنین تکلیفی از نظر کانت امر است و اوامر یا مشروط و یا مطلق‌اند. کانت باور دارد اخلاق از رهگذر متعین ساختن اراده

در قالب امر مطلق شکل می‌گیرد. اراده متعین و اصول اخلاقی برآمده از آن، که به نام امر مطلق و امر نامشروط از آنها یاد می‌کند، کاشف نومن هستند نومی که نسبتی با عالم واقع ندارد. کانت برترین نمونه قانون اخلاقی را همان امر مطلق می‌داند. «اوامر مشروط حاوی صرف دستورهای مهارتند و به عکس اوامر گروه دوم (نامشروط) اوامر مطلق‌اند و تنها همین‌ها قوانینی عملی‌اند. کانت قاعده عملی را بر ساخته عقل می‌داند». (همان، ص ۳۵)

۷. امر مطلق

انسان به میزانی انسان است که بکوشد اراده آزاد خود را به منصفه ظهور برساند و وقتی اراده خیر به منصفه ظهور می‌رسد، امر مطلق را به دست می‌دهد. در واقع در فلسفه کانت امر مطلق عبارت است از اراده خیر متعین شده و چون از ساحت نومنال نشأت می‌گیرد نسبتی با عالم پدیداری ندارد و مطلق است یعنی متصف به وصف کلیت و ضرورت و تخلف نا پذیر است. کانت تصریح دارد امر مطلق قانون اراده آزاد است و هیچ فشار خارجی را بر فعالیت‌های اراده آزاد تحمیل نمی‌کند و صرفاً از طبیعت اراده ناشی می‌شود. امر مطلق ملاکی برای محقق شدن اراده‌ای به دست می‌دهد که از آن در وادی اخلاق سخن می‌گوئیم.

به گفته پل گایر کانت مدعی است اصل اساسی اخلاق باید برای هر موجود عقلانی بدون قید و شرط معتبر باشد. اگر هر موجودی به طور کامل عقلانی باشد خود به خود بر طبق این قانون عمل می‌کند. اما ما انسان‌ها کاملاً عقلانی نیستیم و بنابراین، اگر چه ما درستی مطلق قانون اخلاقی را تشخیص می‌دهیم، این قانون به عنوان یک محدودیت برای ما ظاهر می‌شود، چیزی که می‌تواند ناسازگار با جنبه غیرعقلانی ما باشد. «بنابراین، اصل اساسی اخلاق خودش را در یک صورت از امر مطلق به ما ارائه می‌کند: مطلق با اینکه درخواست‌هایش بدون شرط است، اما امر است، زیرا تشخیص می‌دهیم باید از این قانون پیروی کنیم». (گایر، ۲۰۰۶، ص ۱۷۹-۱۸۰)

امر اخلاقی یا امر مطلق باید به گونه‌ای باشد که ماکسیم (اصل ذهنی) آن قابلیت تعمیم‌پذیری داشته باشد یعنی کسی که می‌خواهد آنرا انجام دهد بنابر اصل تعمیم‌پذیری باید بتواند فرض کند که همه، این ماکسیم را داشته باشند پس عمل وقتی ارزش اخلاقی دارد که برای وظیفه باشد و قابل این باشد که ماکسیم که اصل ذهنی عمل است اراده تعمیم داشته باشد. ماکسیم اصل یا قانون ذهنی است که اراده سوژه یا کنشگر اخلاقی آن را به منظور تصمیم‌گیری برای چگونه عمل کردن به کار می‌برد. «ماکسیم اصل کلی است که فرد بر طبق آن عمل می‌کند. بنابراین، انسان می‌تواند به این ماکسیم معتقد باشد «من موقعی که خسته هستم تلویزیون می‌بینم». کانت می‌گوید عمل کردن مطابق این ماکسیم رواست در صورتی که در همان زمان بتوان اراده کرد که آن قانون کلی شود». (بکر، ۲۰۰۰، ص ۷۶) به تعبیر دیگر، «ماکسیم اصلی است که بر اساس آن شخص در حقیقت (بالفعل) عمل می‌کند مانند «من خودم را به هر قیمتی ثروتمند خواهم کرد». یا «من هرگز به دلایل نفع شخصی قولم را نخواهم شکست». بنابراین، این اوامر مطلق ملزم می‌کند که هر یک از ما بر پایه اصولی عمل کنیم که بر اساس

آن اصول هر شخصی بدون مخالفت عمل می‌کند». (گایر، ۲۰۰۶، ص ۱۸۱) در نتیجه امر مطلق که از اراده آزاد ناشی می‌شود صورت‌بندی قانون کلی است. این قانون به کنشگران امر می‌کند نه تنها مطابق آن ماکسیمی عمل کنند که از طریق آن بتوانند در همان زمان اراده کنند که آن قانون کلی باشد. بلکه باید اصول عمل و شیوه رفتاری را که همه آن را نمی‌توانند بپذیرند رد کنند. از نظر کانت امر مطلق در واقع ملاکی برای اخلاقی بودن یک عمل است. خیلی از امور ممکن است به نام عمل اخلاقی از کنشگران اخلاقی صادر شود مثل اینکه از فقیری دستگیری کند اما از نظر کانت، با انگیزه‌های اخلاقی عملی را انجام دادن، فعل را لزوماً اخلاقی نمی‌کند بلکه چنین ملاکی باید داشته باشد. پس عملی از دید کانت اخلاقاً خوب است که هم از روی وظیفه باشد و هم ماکسیم آن قابل تعمیم باشد.

۸. صورت‌بندی‌های امر مطلق

کانت سه تنسیق و صورت‌بندی از امر مطلق ارائه کرده و برای اینکه هر اراده متعین شده‌ای که در قالب ماکسیم‌ها یا اصول صادر می‌شود امر اخلاقی نیست، سعی کرده تا ملاکی و لو صوری برای آن ارائه کند. بنابراین، اراده متعین شده‌ای باید باشد که با این ملاک‌های صوری نه تنها منافاتی نداشته بلکه سازگار باشد.

حال کانت می‌گوید اراده خیر از قوه عاقله نشئت می‌گیرد و منجر به ظهور ماکسیم‌های اخلاقی می‌شود. اراده خیر اراده متعین شده است که در قالب ماکسیم‌های اخلاقی ظهور می‌کند ماکسیم‌هایی که از امر مطلق تبعیت می‌کند و با آن ناسازگار نیستند. امر مطلق سه تنسیق یا صورت‌بندی نزد کانت دارد.

۱/۸. فرمول خود آئینی^۱ یا فرمول قانون عام^۲

«هرگز نباید به شیوه‌ای عمل کنم که نتوانم همچنین اراده کنم که ضابطه من به صورت قانون عام درآید». (کانت، ۱۳۶۹، ص ۲۷) بنابراین، انسان باید چنان تصمیم بگیرد که مطابق این صورت‌بندی بتواند اراده کند که ماکسیم و اصل بنیادیش قانون عام باشد.

صورت‌بندی نخست از امر مطلق، مبتنی بر این قاعده است که اراده عقلانی، خودش قوانینی را که از آنها اطاعت می‌کند وضع می‌کند؛ یعنی مبتنی بر اصل خودمختاری اراده است.

به نظر کانت اگر هر قانون اخلاقی در صورت‌بندی نخست قرار بگیرد و تناقض پیش نیاید آن قانون اخلاقی مورد تایید است. کانت وعده دروغ دادن را مثال می‌زند و می‌گوید اگر همه انسان‌ها اراده کنند که وعده دروغ بدهند دیگر وعده دروغ محقق نمی‌شود. چون باید کسی که فریب می‌خورد نداند که قرار است فریب بخورد ولی هر کسی می‌داند که قرار است وعده دروغ به او بدهند. پس دیگر فریب

1. autonomy law
2. universal law

نمی‌خورد. در واقع وعده دروغ دادن امتناع وقوعی پیدا می‌کند و به گفته خود کانت ذاتاً مستلزم تناقض خواهد بود و جهان شمول و عام نخواهد شد. بنابراین، به لحاظ اخلاقی نادرست است. «آزمون مورد نظر فی‌نفسه مستلزم این نیست که اصولاً نباید وعده دهیم، ولی به ما می‌گوید اگر وعده دهیم و هرگاه وعده دهیم، جایز نیست وعده دروغ دهیم». (سالیوان، ۱۳۸۰، ص ۸۹)

۲/۸. فرمول احترام به کرامت شخص یا اصل غایت بودن انسان

طبق صورت‌بندی دوم اگر عملی ناقض کرامت انسانی باشد عملی ضد اخلاقی خواهد بود. یعنی انسان نباید با دیگران مانند ابزار برخورد کند و عملی انجام دهد که کرامت انسانی او را خدشه دار یا نقض کند. «چنان رفتار کن تا بشریت را چه در شخص خود و چه در شخص دیگری همیشه به عنوان یک غایت به شمار آوری، و نه هرگز تنها همچون وسیله‌ای». (کانت، ۱۳۶۹، ص ۷۴)

کرامت انسانی اساس اخلاق از نظر کانت و مبتنی بر ظرفیت تحقق آزادی انسان است. کانت اعتقاد دارد انسان موجودی عقلانی است و اهمیتش در داشتن ظرفیتی است که به او کمک می‌کند به نحو عاقلانه‌ای تصمیم بگیرد. این ظرفیت در انسان‌های عقلانی هم مسئولیت و هم آزادی به انسان می‌دهد. این مسئولیت و آزادی به ما این قوت را می‌بخشد که مختارانه و مسئولانه انتخاب کنیم. اراده خیر و آزادی و کرامت انسانی ارزش ذاتی دارند یعنی از جایی ارزش خود را نگرفته‌اند.

نگاه غایت‌انگارانه به دیگران به عنوان اراده‌های عقلانی مستلزم احترام گذاشتن به آنان است. بنابراین، این اصل قانونی برای محترم شمردن انسان‌ها و انتخاب‌های آنان است. کانت تصریح می‌کند این احترام به معنای دخالت نکردن در آزادی دیگران است یعنی هر فرد تا آنجایی می‌تواند غایات و اهداف خود را دنبال کند که به آزادی و حقوق دیگران آسیبی نرساند. احترام به دیگری یعنی لحاظ کردن انسان به عنوان عامل اخلاقی که عقل و اراده دارد و نباید در این فرایند دخالت کرد. «مفهوم احترام به اراده‌های عاقل به عنوان اینکه فی‌نفسه غایت‌اند منجر به این مفهوم می‌شود که اراده هر موجود عاقل قانون کلی ایجاد می‌کند. به نظر کانت اراده انسان، به عنوان موجود عاقل باید منشاء قانونی دانسته شود که او به نحو عام الزام‌آور می‌شناسد. این اصل خودمختاری اراده، در مقابل تابعیت اراده از قوانین خارجی، است». (کاپلستون، ۱۳۷۳، ص ۳۳۶)

خودمختاری اراده در کانت که بر اساس آن اراده هر موجود عاقل قانون‌گذار عام دانسته می‌شود تنها اصل عالی اخلاق است. این اصل به صورت‌بندی سوم کانت از امر مطلق منتهی می‌شود یعنی ساحت قلمرو غایات که پیوستگی منظم موجودات عقلانی به وسیله قوانین مشترک است.

۳/۸. فرمول قانون‌گذاری برای جامعه اخلاقی

«همه ضابطه‌های ناشی از قانون‌گذاری خود ما باید با یک ملکوت امکانی غایات^۱ چنان هماهنگ

1. a possible kingdom of ends

باشد که گویی مُلک طبیعت^۱ است». (سالیوان، ۱۳۸۰، ص ۶۴) هر موجود عاقلی در اخلاق غایت است نه وسیله و عقل از طریق اراده وضع قانون می کند و اراده تابع قوانین خود است و از خارج چیزی بر او تحمیل نمی شود. پس انسان های خود آئین با قرار گرفتن در کنار یکدیگر می توانند برای تحقق قلمرو غایات قانونگذاری کنند و انسان ها بدین طریق به وحدت و انسجام در یک جامعه خواهند رسید. «هر ذات خردمندی هنگامی عضو مملکت (قلمرو) غایات است که هر چه در آن واضح قوانین عام است، خود تابع این قوانین باشد. عضویت او زمانی در مقام حاکم است که در عین آنکه واضح قوانین است خود تابع اراده دیگری نباشد». (کانت، ۱۳۶۹، ص ۸۴)

کمال مطلوب اخلاق تحقق قلمرو غایات در جامعه است یعنی هر یک از افراد در وضع قوانین شرکت کند و از این طریق به آزادی کامل برسد، جایی که همه انسان های به غایت رسیده در کنار هم هستند و از این حیث جامعه اخلاقی ایده آل محقق شده است.

بنابراین، با توجه به ایده «امر مطلق» در فلسفه اخلاق کانت، وی اخلاق را بر پایه اراده عقلانی هر فرد استوار می کند. از همین جاست که اصل استقلال یا خودآیینی اراده، از جایگاه ویژه ای در نظریه اخلاقی کانت برخوردار می شود. «این فکر که هر ذات خردمندی ذاتی است که باید خود را از راه آیین های رفتاری اش واضح قوانین عام بداند تا از این دیدگاه درباره خویشتن و کارهایش داوری کند، خود به فکر دیگری می انجامد که وابسته بدان و بسیار سودمند است، یعنی فکر مملکت غایات ... که پیوستگی منظم ذات های خردمند گوناگون به وسیله قوانین مشترک است ... و هر ذات خردمند هنگامی عضو مملکت غایات است که اگر چه در آن واضح قوانین عام است، خود تابع این قوانین باشد». (همان، ص ۸۱-۸۲)

با اینکه اخلاق کانتی واقع گرا نیست به این معنا که با عالم خارج نسبتی ندارد و کاملاً سوژکتیو و ذهنی و برساخته عقل است به نظر می آید می توان در باره اش به نحو بین الاذهانی بحث کرد و نشان داد که اخلاق نزد کانت مبنایی دارد. در بحث بین الاذهانی در باره یک موضوع، لزومی ندارد موضوع در عالم خارج تکیه گاه داشته باشد. اگر ملاک و ضابطه ای صوری ارائه کنیم می توان در باب آن مقوله گفت و گو کرد. مهم نیست که در وادی اخلاق واقع گرا باشیم مهم این است دستگاهی که ارائه می کنیم قابلیت این را داشته باشد که بتوان درباره اش به نحو بین الاذهانی گفت و گو کرد در غیر این صورت نقد اخلاقی تعطیل می شود.

همان طور که گفته شد کانت تفکیکی بین نومن و فنومن ارائه کرد تا معرفت پدیداری خودش را معطوف به امری کند. حال نزد کانت اخلاق شأن کاشفیت از نومن دارد و کاری به پدیدار ندارد و معطوف به محقق کردن این اصول اخلاقی است که بر گرفته شده از امر مطلق است و تناسبی تام با آزادی و به اصطلاح ظرفیت عقلانی انسانی دارد.

امر مطلق در صورت‌بندی اساسی خود از ما می‌خواهد قاعده‌ای وضع کنیم که ظرفیت آن را داشته باشد تا قانونی عام برای همه باشد. بنابراین، امر مطلق اصل عینی اخلاق است که قضیه‌ای ضروری و پیشینی و نیز بر ساخته و حکم عقل محض است.

۹. برساخت‌گرایی در فلسفه اخلاق کانت

انگیزه نخستین کانت برای برساخت‌گرایی از این اعتقادش ناشی می‌شود که خودمختاری ما به عنوان کنشگران اخلاقی زمانی حفظ می‌شود که قوانینی برای خودمان به دست دهیم تا سلوک و رفتار ما را هدایت و اداره کند. خودمختاری در نظر کانت توانایی عقل ما است که اراده را تعیین می‌بخشد اراده‌ای که قرار است خودقانونگذار باشد و به جای اینکه قانونی به وسیله حقوق طبیعی بر ما تحمیل کند، با عقل عملی قانون متعلق به خودش را وضع کند. صرفاً اراده نامشروط اراده نیک است و اراده نیک اراده‌ای است که عقل آن را متعین کرده است.

از طرفی بر ساخت‌گرایی ریشه در ترکیب کانت از تجربه‌گرایی و عقل‌گرایی دارد. جایی که گفته می‌شود ذهن دسترسی مستقیم به واقعیات خارجی ندارد و تنها می‌تواند با استفاده از مقولات و سامان دادن تجربه به شناخت دست یابد. از این چارچوب می‌توان ماهیت و گستره برساخت‌گرایی کانت را پی گرفت.

برخی از فیلسوفان در قرن حاضر با تأمل در فلسفه اخلاق کانت تفسیری برساخت‌گرایانه از آن ارائه کرده‌اند. این تفاسیر با تأمل بر تقریرهای مختلف امر مطلق و قلمرو غایات و نیز خودمختاری یا قانونگذاری صورت گرفته است و به برساخت‌گرایی کانتی مشهور است. آنورا انیل در *برساخت‌گرایی در رالز و کانت* می‌نویسد: «برساخت‌گرایی برای کانت (مانند رالز) با تفکر و تأمل شروع می‌شود که اکثریت موجودات مختلف که از نظام مستقل ارزش‌های اخلاقی شناخت پیشینی ندارند باید به برساختن اصولی اخلاقی اقدام کنند که قرار است با آن اصول زندگی کنند». (انیل، ۲۰۰۲، ص ۳۶۲)

برساخت‌گرایی در کانت صرفاً با تأمل آغاز می‌شود که اکثریت کنشگران از اصول پیشینی بی‌بهره‌اند و قصد دارند توضیح و تفسیری از عقل و اخلاق و به خصوص از عدالت را بر این اساس بنا کنند. در نظام اخلاقی کانت از ارزش‌های اخلاقی در عالم پدیداری نمی‌توان سراغی گرفت. کانت حقایق اخلاقی را حقایق درباره اراده‌های خودمختار و در عاملان عقلانی می‌داند. کریستین کرسگارد در *سرچشمه‌های هنجارمندی می‌گوید*: «به نظر کانت ارزش‌ها با شهود کشف نمی‌شوند بلکه آنها را موجودات عاقل خلق و ایجاد می‌کنند. آنها توسط روالی بر ساخته می‌شوند که قوانینی را برای خودمان می‌سازند.» (کرسگارد، ۱۹۹۶، ص ۱۱۲)

کانت مدعی است انسان‌ها ممکن است در هر چیزی اختلاف داشته باشند اما در عقل مشترک‌اند. لذا کانت به ایده برساختن عقل روی آورد و صورت‌بندی قانون کلی را به عنوان آزمون شایستگی اخلاقی پیشنهاد کرد. این نظر مفهومی از معقولیت را به همراه دارد که عموم و تمامی انسان‌ها را در بر می‌گیرد. بدین سان در عقل عملی کلیت‌پذیری به عنوان اصل عالی عقل عملی تلقی می‌شود.

از طرفی مفهوم خودمختاری به عنوان قانونگذاری با بحث‌های برساخت‌گرایی همراه شده است و برساخت‌گرایان معاصر تصریح دارند که انسان عاقل و معقول که دارای اراده آزاد و در نتیجه خودمختار است، اقدام به برساختن قانون می‌کند. به همین دلیل کانت اصرار دارد اراده باید خودمختار یا خودقانونگذار باشد. ترنس اروین در جلد سوم *پیدایش فلسفه اخلاق* می‌نویسد: «کانت مدعی است اراده خودمختار برای خودش قانون وضع می‌کند یا اینکه اراده بر اساس قانون خودش عمل می‌کند نه براساس قانونی که خارج از اراده وجود دارد.» (اروین، ۲۰۰۷، ص ۱۴۸)

مشهورترین روایت روال برساختن در کانت یعنی امر مطلق که از اراده آزاد ناشی می‌شود صورت‌بندی قانون کلی است این قانون به کنشگران امر می‌کند نه تنها مطابق آن ماکسیممی عمل کنند که از طریق آن بتوانند در همان زمان اراده کنند که آن قانون کلی باشد، بلکه کنشگران باید اصول عمل و شیوه رفتاری را رد کنند که همه آن نمی‌توانند را بپذیرند. بنابراین، قانون عملی اخلاقی شامل امر مطلق است و امر مطلق در کانت روش برساختن است. البته این روش برساختن، خود برساخته نمی‌شود بلکه بیانی از آگاهی هر روزه ماست. آنچه که بر ساخته می‌شود اوامر مطلق متعین هستند.

امر مطلق قانون اراده آزاد است و هیچ فشار خارجی را بر فعالیت‌های اراده آزاد تحمیل نمی‌کند و صرفاً از طبیعت اراده ناشی می‌شود. کانت در بحث امر مطلق از کنشگرانی عقلانی و عاقلی صحبت می‌کند که خودشان قانون ارائه می‌کنند و در قلمرو غایات قانونگذارند. او نیل در *برساخت‌گرایی در رالز و کانت* می‌گوید: «کانت می‌پذیرد که روال برسازنده او برای اخلاق دلخواهی نیست و جنبه مهمی از عقل عملی یا معقول بودن را تشکیل می‌دهد. کانت اصرار دارد که اصول اوامر مطلق و مشروط به توجیه اصول اخلاقی مربوطاند و اینکه آنها قابل تحویل به یکدیگر نیستند.» (انیل، ۲۰۰۲، ص ۲۵۵)

بنابراین، مشخصه برساخت‌گرایی اخلاقی کانت اوامر مطلق است که روال برساختن آنها را متعین کرده است. رالز در *درسگفتارهایی درباره تاریخ فلسفه اخلاق* این مشخصه را اینگونه توصیف می‌کند: «اوامر مطلق متعین، که محتوای وظایف عدالت و فضیلت را به دست می‌دهد، زمانی بررسی می‌شود که روال برساختن آنها را متعین می‌کند روالی که صورت و ساختار، هم قدرت عقل عملی و نیز حالت ما را به عنوان افراد اخلاقی آزاد و برابر منعکس می‌کند.» (رالز، ۱۹۸۰، ص ۲۳۷)

منظور از اینکه صورت و ساختار روال امر مطلق، شخصیت آزاد اخلاقی ما را که معقول و عقلانی است منعکس می‌کند یعنی هر چیزی نمی‌تواند برساخته شود، چون هر بر ساختی بنیادی دارد که از آن شروع می‌کند و مفهوم اشخاص آزاد و برابر که معقول و عقلانی (عاقل) هستند بنیاد روال بر ساختن‌اند که در این روال منعکس می‌شوند. رالز تأکید می‌کند که: «برداشت کانت از اشخاص به همراه مفهوم قلمرو غایات (اجتماع ازچنین افرادی) که هر کدام آنها می‌توانند عضو قانو نگذار قلمروی غایات باشند، اساس برساخت‌گرایی کانت است.» (همان، ص ۲۴۰)

برداشت کانت از شخص به عنوان فردی معقول و عقلانی و نیز آزاد و برابر است و کنشگران روال برساختن را برای متعین ساختن اوامر مطلق به کار می‌گیرند. رالز تصریح می‌کند: «در برساخت‌گرایی

اخلاقی محتوی آموزه اخلاقی کانت یعنی قانون اخلاقی بر ساخته می‌شود. در نظر کانت تمامیت اوامر مطلق متعین که آزمون روال مطلق را می‌گذراند بر ساخته شده توسط روال بر ساختن تلقی می‌شوند. روالی که کنشگران عقلانی آنرا به کار گرفته‌اند. «همان، ص ۲۳۹»

نه تنها روال امر مطلق اصول عقل عملی یعنی عقلانی و معقول بودن را نشان می‌دهد بلکه صورت و ساختار این روال از مفاهیم شخص و نقش عمومی دستورالعمل‌های اخلاقی به دست می‌آید. وحدت اصول عقل عملی با مفاهیم افراد مساوی و برابر که معقول و عقلانی‌اند به صورت و ساختار روال امر مطلق شکل می‌دهد و اصول عقل عملی که عقلانی و معقول‌اند دستورالعمل‌های اخلاق را بدست می‌دهند. مفاهیم شخص و جامعه را از طریق تجربه و تأمل اخلاقی می‌توان به دست آورد چون بر ساختن یا طراحی آنها معنای روشنی ندارد. به عبارت دیگر، این مفاهیم بر ساخته طراحی نمی‌شوند بلکه از تجربه اخلاقی ما گرفته می‌شوند: رالز می‌نویسد: «نمی‌گوییم مفاهیم شخص و جامعه بر ساخته شده‌اند چون معنای آن روشن نیست و نمی‌گوئیم آنها طراحی شده‌اند، بلکه این مفاهیم از تجربه و تأمل اخلاقی ما و آنچه که در وجود ما درگیر است و می‌تواند از طریق روال امر مطلق کار و بر اساس قانون اخلاق عمل کند به دست آمده است. زیرا این قانون به ما مربوط است». (همان، ص ۲۴۰)

هر عضوی از قلمرو غایات بر اساس ماکسیم و اصولی ذهنی عمل می‌کند که بتواند آن اصل را به قانونی عام تبدیل کند. یعنی بر اساس امر مطلق کاملاً بی‌طرفانه و تنها بر اساس حکم عقل عمل می‌کند. یعنی در این روند تنها عقل نقش اساسی ایفا می‌کند و بر اساس حکم خود اقدام به بر ساختن قانون در حیطه اخلاق می‌کند. از این رو کانت، اعتبار و حجیت و منشأ هنجارمندی قانون اخلاقی را بر اساس امر مطلق تعیین می‌کند.

۱۰. صدق و منشأ هنجارمندی^۱

اصول عقل عملی و برداشت‌های ما از شخص و قلمرو غایات (جامعه) در عقل عملی متحد می‌شوند. این برداشت‌ها به تنهایی معتبر نیستند و اساس صدق اخلاقی را تشکیل نمی‌دهند. در آموزه کانت حکم صادق اخلاقی حکمی است که با تمامی معیارهای معقول بودن و عقلانیت مناسب سازگار باشد. رالز می‌گوید: «این معیارها در روال امر مطلق ترکیب می‌شوند. کانت این روال را به عنوان ترکیب کننده مناسب تمامی الزامات عقل عملی، محض و تجربی، و هماهنگ با عقل عملی در نظر می‌گیرد. این جنبه‌ای از اتحاد عقل است. صورت آن روال پیشین است زیرا ریشه در عقل محض دارد بنابراین، عملاً ضروری است». (همان، ص ۲۴۴)

رالز مدعی است هر انسان کاملاً معقول و عقلانی یک حکم با این اصول و دستورالعمل‌ها را قبول می‌کند. پس دست‌کم دیدگاه کانت می‌تواند بر ساخت گرایانه باشد؛ به این معنی که صدق‌هایی درباره

1 . source of normativity

چیزهایی که حق انجام آنها را داریم وجود دارند و این صدق‌ها را عقل عملی تشکیل داده است. این صدق‌ها که متعلقات شناخت اخلاقی‌اند مقدم بر فعالیت‌های عقلانی در کنشگران اخلاقی وجود ندارند.

به عقیده رالز برداشت کانت از عینیت در حوزه توصیف کلی از عینیت قرار دارد، یعنی باورهای اخلاقی عینی هستند، اگر اشخاص معقول و عقلانی که در به‌کار گرفتن عقل عملی به اندازه کافی آگاه و زیرکانه‌اند این باورها را تأیید کنند. رالز تأکید می‌کند: «صورت‌بندی برداشت‌های ما از عقل عملی و شخص و جامعه به باورها بستگی دارد». (همان، ص ۲۴۳)

کانت امر مطلق را به عنوان تألیفی پیشینی که گزاره‌ای عملی است توصیف می‌کند. اینکه می‌گوید: امر مطلق پیشینی است، یعنی معرفتی است که بر اصول عقل (محض) استوار است. «سرچشمه‌های همه مفاهیم اخلاقی یکسره در عقل است». (کانت، ۱۳۶۹، ص ۴۴) و «امر مطلق پیشینی است در حالی که فرض کنیم آن به درستی الزامات امر مطلق را صورت‌بندی کند. از طریق این الزامات قانون اخلاق (ایده عقل) به ما مربوط می‌شود». (رالز، ۱۹۸۰، ص ۲۴۷)

به نظر کانت معرفت پیشینی دو نشانه دارد: یکی ضرورت و دیگری کلیت. این نشانه‌ها به معرفت نظری و عملی اطلاق می‌شود. ضرورت در اینجا یعنی ضرورت عملی. به عبارت دیگر، آنچه که توسط اصول عقل عملی محض خواسته شده است. بنابراین، هر چیزی که توسط امر مطلق درخواست می‌شود برای ما ضروری است. کلیت هم یعنی الزامات مورد بحث برای تمامی اشخاص معقول و عقلانی معتبر است. «بنابراین، امر مطلق مفهومی پیشینی است زیرا اولاً، بر عقل محض استوار است و ثانیاً، هم عملاً ضرورت و هم به طور کلی برای تمامی اشخاص معقول و عقلانی اعتبار دارد». (همان، ص ۲۴۸)

کانت همه صدق را به عنوان حاصل عقل محض در ذهن قرار می‌دهد. اگر چه کانت تأکید می‌کند که همه معرفت از شهود حواس سرچشمه می‌گیرد اما می‌گوید: صورت‌های ادراک نفسانی و مقولات، ذاتی ذهن هستند. این مقولات پدیدارهای موجود محسوس را شکل می‌دهند و در قالب‌های خود می‌ریزند و ذهن درباره آنها می‌اندیشد و معرفت کسب می‌کند. کانت مدعی است درباره نومن-جهان مفروض خارج از ذهن - نمی‌توان هیچ چیز دانست.

به نظر کانت صدق تنها در ذهن دست یافتنی است برای اینکه صدق از مقولات عقلانی در ذهن ناشی می‌شود. کانت مدعی است اگر چه معرفت با حواس آغاز می‌شود: «اما لازم است بر آنچه تجربی است و به طور کلی به شهود حسی عرضه می‌شود، مفاهیم خاصی افزوده شود که منشأ آنها به نحو کاملاً مقدم بر تجربه، در فاهمه محض است و هر ادراک حسی باید نخست در آنها مندرج شود تا بتواند به وسیله آنها به صورت تجربه در آید». (کانت، ۱۳۶۷، ص ۱۳۷)

به عبارت دیگر، در فلسفه اخلاق کانت منشأ هنجارمندی همین امر مطلق است و باید و نباید در کانت تجربی نیست بلکه استعلایی است. کانت می‌گوید: اخلاق منشأ بیرونی ندارد و حجیت احکام اخلاقی و منشأ هنجاریت در خارج نیست، بلکه از اقتضائات انسانیت و آزاد بودن انسانی است که احکام اخلاقی نشأت می‌گیرد.

کانت سرچشمه‌های چنین مفاهیم تحلیلی پیشینی را مقولات می‌داند که ذاتی عقل‌اند. درک هر شیء ادراک شده، به عنوان موجود کامل یا دارای وجود مادی مستقل، که توسط هر چیزی ایجاد شده است یا اینکه خودش علت هر چیزی است، ریشه در مقولات عقلایی در ذهن دارد.

کانت معتقد است علاوه بر این، حتی اساسی‌ترین شهودها مربوط به تجربه عینی زمان و مکان ذاتی صورت‌های ادراک نفسانی هستند. ذاتی در ادراک عقلانی، «مکان و زمان و آنچه آنها را پر می‌کند، یعنی متعلق احساس، به وسیله کیفیت قوه حساسیت ما، از اشیایی که ذات آنها نامعلوم و به کلی مغایر با آن پدیدارهاست، متأثر می‌شود». (همان، ص ۱۶۱)

به یک معنا هرگز نمی‌توان هیچ شناختی درباره اشیاء کسب کرد زیرا می‌توانند مستقل از تجربه ما باشند، اگر چه هستی را بر اشیاء حمل کنیم. علاوه بر این کانت معتقد است که: «ما اذعان داریم که آن وجود برین چنانکه هست برای ما ناشناختنی است و حتی تصور آن نیز به صورتی متعین محال است». (همان، ص ۲۱۳)

به نظر کانت خدا به طور شبیه انسان، تنها با نسبت دادن توانائی‌های انسان به این وجود اعلی مانند عقل و اراده، شناخته شده است، زیرا خدا متعلق تجربه حسی قرار نمی‌گیرد. کانت می‌گوید: که او دریافته که خدا تنها دریافتی است که ذاتی ذهن انسان است. او تصریح می‌کند که خدا صرفاً تفکری در من است نه وجودی خارج از من. وی هم احتمال معرفت به خدا را به عنوان وجودی خارج از خود و هم امکان متافیزیک به عنوان بدنه معرفتی را رد می‌کند که به وسیله آن دانش عملی و علوم می‌توانند در شناخت کافی از جهان متحد شوند. کانت همچنین نقشی برای احساسات قایل نشده است و آن را نافی عمل اخلاقی می‌داند چون عقلانیت کامل ما یعنی چیزی که هدف کانت است، با چیزی که انسان آرزو می‌کند ارتباط کمی دارد.

بنابراین، درک کانت از صدق نهایتاً به چیزی که عقل تعین بخشیده محدود می‌شود پس برای تعیین کردن چیزی که عمل اخلاقی است جست‌وجوی عقلانی صدق، اهمیت حیاتی دارد.

بنا بر فلسفه اخلاق کانت در نبود امیال، عقل با بیشترین تأثیر فعالیت می‌کند و صدق توسط عقل صرف نظر از اراده شناخته می‌شود و اینکه زمانی انسان معرفت و دانش بی طرف پیدا می‌کند، اراده از اوامر عقل پیروی می‌کند. کانت در بنیاد مابعدالطبیعه/اخلاق فرض می‌کند که: «عقل به عنوان قوه عملی بر ما ارزانی شده است. هدف راستین(عقل) می‌بایست پدید آوردن خواستی باشد که نه به عنوان وسیله برای رسیدن به (غایتی) دیگر، بلکه در نفس (و ذات) خود خوب باشد». (کانت، ۱۳۶۹، ص ۱۷)

روشن است که مقصود کانت بیان این مطلب است که خیر کامل حاصل عقل است که بر اساس اراده عمل می‌کند، نه اینکه خیر به عنوان کیفیتی خارج از ذهن موجود است و عقل آن را درک می‌کند. کانت در تمهیدات می‌گوید: «فاهمه قوانین «ماتقدم» خود را از طبیعت نمی‌گیرد، بلکه آنها را برای طبیعت مقرر می‌دارد». (کانت، ۱۳۶۷، ص ۱۶۳) همچنین در جای دیگر کانت خودمختاری عقل را سرچشمه تمامی قوانینی می‌داند که در تصمیم‌گیری‌های مناسب اخلاقی به اراده تعین می‌بخشند.

دیدگاه کانت دست‌کم به این معنا می‌تواند برساخت‌گرایانه باشد، که صدق‌هایی وجود دارند درباره چیزی که حق انجام آن را داریم و یا نحوه‌ای که حق داریم عمل کنیم، و این صدق‌ها خودشان با فعالیت عقل عملی تشکیل می‌شوند. به عبارت دیگر، این صدق‌ها به عنوان متعلقات شناخت اخلاقی مقدم بر فعالیت عقلانیت عملی کنشگران اخلاقی وجود ندارند. کانت خودش مدعی این اولویت برای ماهیت خیر و شر و وابستگی مفهومی آنها به قانون اخلاقی است، که صورت عقل عملی محض است:

«مفهوم خیر و شر را نباید پیش از قانون اخلاق (که ظاهراً چنان است که گویی این قانون باید مبنای آن مفهوم باشد) تعریف کرد. بلکه مفهوم خیر و شر باید فقط پس از آن قانون و به واسطه آن قانون، تعریف شود». (کانت، ۱۳۸۵، ص ۱۰۵)

دعاوی صادق، درباره اینکه به چه نحوی باید خودمان را اداره کنیم، به سبب خصوصیتی از اصول (یا ماکسیم‌ها) که بر اساس آنها عمل می‌کنیم صادق می‌گردند. در حقیقت روندی را برای تعیین صدق باید بگذرانند. ارزش اخلاقی به اراده‌ای بستگی دارد که از جهاتی عقل آن را متعین کرده باشد، یعنی اصولی که بر اساس آنها می‌خواهیم عمل کنیم و ماکسیم‌های ما می‌توانند اخلاقاً ارزشمند باشند تنها وقتی که آنها آزمون عقل را بگذرانند. این آزمون عقل که کانت ارائه می‌کند اساسی‌ترین و ضروری‌ترین آزمون‌های عقلانی است. یعنی احتراز محض از تناقض. کانت می‌گوید: ماکسیم‌های ناروا آنهاست هستند که نمی‌توانند به عنوان عام و کلی اراده شوند برای اینکه عامل اخلاقی را درگیر ناسازگاری می‌کند.

پس خصوصیت مهمی که صدق دعاوی را تشکیل می‌دهد در باره اینکه چگونه باید عمل کنیم، گذراندن روندی از بررسی موشکافانه عقلانی است. روندی که برای کنشگر اخلاقی ضروری است و وی را ملتزم می‌کند که چگونه عمل کردنش را، تعیین کند. بنابراین، آنچه که صدق‌ساز نامیده می‌شود، بوسیله روندی که کنشگران اخلاقی در آن درگیرند، برای احکام هنجاری صادق برساخته می‌شود، که احکام به علت گذراندن این روند صادق می‌گردند. و از آنجائی که این روند، روندی است که در آن عقلانیت عملی عمل موثر است، می‌توان گفت آن صدق برساخته شده است. بنابراین، می‌توانیم خودمان را به عنوان برسازنده در نظر بگیریم و صدق اخلاقی تنها می‌تواند این باشد که ما این قانون کلی و الزامش را برای خود وضع می‌کنیم.

۱۱. نتیجه‌گیری

در آخر می‌توان این گونه نتیجه گرفت که عقل عملی محض ابتدا به عنوان بازنموده و متصور شده توسط سه صورت‌بندی امر مطلق اقدام به برساختن متعلق خویش می‌کند متعلقی که توسط ماکسیم‌های عقلانی به آن ارائه می‌شود. رالز می‌گوید: «می‌توان گفت که این روال وسیله انتخاب است یعنی برخی از ماکسیم‌ها را (به عنوان دستورالعمل‌های کلی) می‌پذیرد و دیگر ماکسیم‌ها را رد می‌کند، زیرا مطابق ملاک‌های عقل عملی نیست». (رالز، ۱۹۸۰، ص ۲۵۱)

کانت در نقد دوم می‌گوید: قانون اخلاقی با تعیین بخشیدن به دستورالعمل‌ها (احکام اخلاقی) جهان معقول را قابل فهم و روشن می‌کند و بدین ترتیب نظامی از قلمرو احتمالی غایات را معتبر می‌سازد. رالز

تصریح می‌کند: «این نظام عمومی قلمرو احتمالی غایات، متعلق ضروری پیشینی از اراده است که قانون اخلاق آن را تعیین بخشیده است». (همان، ص ۲۵۲)

کانت در نقد عقل عملی تصریح می‌کند قانون اخلاق که از تجربه به دست نمی‌آید و تنها اختیار، آن را ممکن می‌سازد قانونی است که همه دستورهای ما در آن قرار دارد. یعنی اراده، نظامی طبیعی، که همان دستورهاست به وجود آورده است که نظامی غیرمحسوس است. «این قانون باید تصور یک نظام طبیعی باشد که در تجربه داده نشده است، و در عین حال از طریق اختیار امکان پذیر است. پس، این نظام نظامی فوق محسوس است و ما لااقل از دیدگاه عملی به آن واقعیت عینی می‌دهیم، زیرا آن را موضوع اراده خویش به عنوان موجودات متعلق محض، می‌انگاریم». (کانت، ۱۳۸۵، ص ۷۵)

بنابراین، می‌توان این سخن کانت را که می‌گوید: اراده علت متعلقات خود است، این گونه تفسیر کرد که اراده ما به عنوان عقل عملی، اقدام به بساختن متعلق پیشینی خود، یعنی نظام عمومی اخلاق قلمروی غایات، از طریق روال امر مطلق می‌کند. «پس عقل عملی محض اعضای قلمروی غایات در بساختن متعلق پیشینی خودشان آزاد هستند زیرا عقل آزاد است». (رالز، ۱۹۸۰، ص ۲۵۲)

از طرفی نه تنها در جهان تجربه و عالم پیرامون، جایی برای آزادی نمی‌توان یافت، بلکه با هیچ راه علمی نمی‌توان اثبات کرد که آزادیم. «تا جایی که به علم مربوط می‌شود عاملیت آزاد و اخلاقی مفهومی تهی از محتواست که نه مدلولی در جهان دارد و نه ممکن است داشته باشد. پس وجود عقل محض و امر مطلق اساس علمی ندارد». (سالیوان، ۱۳۸۰، ص ۲۲۳)

از این جهت کانت مفهوم آزادی را مفهومی استعلایی می‌نامد یعنی فقط به واقعیتی فراتر از جهان تجربه دلالت دارد. حال تنها اگر آزاد باشیم قانون اخلاقی می‌تواند ما را ملتزم و مقید کند و به عبارت دیگر، در صورت آزاد بودن «باید مطلق» در امر مطلق که گزاره‌ای عملی و ترکیبی و پیشینی است قابل توجیه است.

فهرست منابع

۱. اسکروتن، راجر، ۱۳۷۵، کانت، علی پایا، تهران، طرح نو، چاپ اول.
۳. سالیوان، راجر، ۱۳۸۰، اخلاق در فلسفه کانت، عزت‌الله فولادوند، تهران، طرح نو، چاپ اول.
۴. کاپلستون، فردریک، ۱۳۷۳، تاریخ فلسفه، جلد ۶ منوچهر بزرگمهر و اسماعیل سعادت، تهران، سروش، چاپ اول.
۵. کانت، ایمانوئل، ۱۳۶۹، بنیاد مابعدالطبیعه اخلاق، حمید عنایت و علی قیصری، تهران، خوارزمی، چاپ اول.
۶. ———، ۱۳۶۷، تمهیدات، غلامعلی حداد عادل، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ اول.
۷. ———، ۱۳۸۵، نقد عقل عملی، رحمتی، تهران، نورالقلین، چاپ دوم.
۸. کورنر، اشتفان، ۱۳۶۷، فلسفه کانت، عزت‌الله فولادوند، تهران، خوارزمی، چاپ اول.
۹. هارتناک، یوستوس، ۱۳۷۶، نظریه معرفت در فلسفه کانت، غلامعلی حدادعادل، تهران، فکر روز،

10. Becker, Don, 2000, "Kant's moral and political philosophy", in: *Routledge History of Philosophy*, Vol. 6, Routledge Publishing.
11. Campbell, Stephen R., 2002, *Constructivism and the Limits of Reason, Studies in Philosophy and Education 21*, Kluwer Publishing.
12. Guyer, Paul, 2006, *Kant*, Routledge Publishing.
13. Hill, Thomas E., Jr., 2000, "Kantianism", in: *Blackwell Guide to Ethical Theory* ed. Hugh LaFollette, Blackwell Publishing.
14. Irwin, Terence, 2007, *The Development of Ethics: A Historical and Critical Study*, Vol. 3, Oxford University Press.
15. Korsgaard, Christine, M., 1996, *The Sources of Normativity*, Cambridge University Press.
16. O'Neill, Onora, 2003, "Constructivism in Rawls and Kant", in: *The Cambridge Companion to Rawls*, Ed. by Samuel Freeman, Cambridge University Press.
17. ———, 2000 "Kantian Ethics", in: *A Companion to Ethics*, ed. by Peter Singer, Blackwell Publishing.
18. Rawls, John, 1980, "Kantian Constructivism in Moral Theory", *The Journal of Philosophy*, Volume LXXVII.